

بررسی دین و مذهب مردم اصفهان در دوره آل بویه

مرضیه راعی

وقتی از اصفهان به سمت غرب حرکت کنی قبل از آن که به نجف آباد برسی، باید از محلی به نام آتشگاه بگذری. در کنار جاده بازمانده‌های بنایی قدیمی را می‌یابی معروف به کوه آتشگاه که ذهن را به کلمه آتشکده معطوف می‌کند. این آتشکده از گذشته‌های دور تا مدت‌های مدید روشن بوده است. در منطقه بر آن، در شرق اصفهان هم که از این محل فاصله‌ای نسبتاً طولانی دارد، بقایای آتشکده‌ای جلب نظر می‌کند.

به هر حال اگر تو سن خیال خود را به پرواز درآوریم و این آتشکده‌ها را روشن تجسم کنیم، به زمان قبل از اسلام خواهیم رسید که مردم اصفهان تقریباً همگی پیرو آیین زرتشت بوده‌اند و چند آتشکده روشن در اطراف اصفهان وجود داشته است.^(۱) وقتی چنین شهری را در کنار اصفهان امروز - به عنوان یکی از پایگاه‌های

۱ - اردشیر در اصفهان به یک روز سه آتشکده ساخت: یکی را هنگام برآمدن آفتاب، دیگری را هنگام ظهر که خورشید در میانه آسمان باشد و سومی را هنگام غروب آفتاب.

نخستین با نام «شهر اردشیر» در جانب قلعه ماریین است [در *مجموع التواریخ*، مارناتان آمده است که همان ماریاتان و ماریین است]؛ دوم با نام آتشکده «دروان اردشیر» در قریه دارک از روستای خوار [در *مجموع التواریخ*، برخوار آمده است و البته این درست است، زیرا دارک محلی است بالاتر از زینبیه فعلی که

تشیع بگذاری، احتمالاً سؤالاتی از این قبیل به ذهن خواهد رسید: این تغییر، آن هم به این وسعت، چگونه صورت گرفته است؟ آیا مردم ناگهانی از زرتشتی‌گری به تشیع گرایش پیدا کرده‌اند؟ آیا این تغییر با خشونت صورت گرفته است؟ آیا اگر بدانیم اصفهان در ابتدا به یکی از مراکز اهل سنت تبدیل شده این تغییر عجیب‌تر نخواهد بود؟ و...

به هر حال در این مقاله کوشش می‌شود به پرسش‌های ذکر شده به فراخور پاسخ داده شود.

در زمان ساسانیان، دین جدیدی به جهانیان عرضه شد که پیامبرش خاتم الانبیاء بود. شاید اگر پادشاه ایران، خسرو پرویز، می‌دانست این دین، چگونه تو مار دین زرتشت را در هم خواهد پیچید، هرگز دعوتنامه رسول خدا - صلی الله علیه و آله - را به آن شکل پاره نمی‌کرد.

اسلام از قبایلی که در تمام قرون باهم به جنگ و نزاع می‌پرداختند، به شکل معجزه‌آسایی یک امت واحد ساخت. اینان پس از مدتی برای گسترش آیین خود دست به کشورگشایی زدند، زیرا دین جدید، دعوی جهان شمولی داشت.

تعجب در آن جاست که اسلام به پیروان خود اجازه نمی‌دهد کسی را به زور شمشیر و ادار به پذیرش آن کنند، بلکه اعلام می‌دارد هر کس بخواهد می‌تواند به شرط پرداخت جزیه بر دین خود باقی بماند.

به هر حال مردم اصفهان ابتدا به هیچ وجه این آیین را نپذیرفتند و همگی حاضر به پرداخت جزیه شدند و بردین زرتشت باقی ماندند.^(۱) اما مسأله به همین سادگی باقی نماند. عده‌ای از مبلغان دین نورسیده، برای معرفی آن به اقصی نقاط جهان سفر کردند. نام جبلة بن رسته از اصحاب پیامبر - صلی الله علیه و آله - در بین کسانی که به

→ آثار قلعه‌های تاریخی تا همین اواخر در آن مشهود بود؛ سوم آنشکده «مهر اردشیر» در قریه اردستان (تاریخ پیامبران و شاهان، حمزة بن حسن اصفهانی، ترجمه دکتر جعفر شعار، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۶۷ شمسی، ص ۳۸).

۱ - الفتح، محمد بن علی اعثم، الجزء الاول، الطبعة الاولى، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۰۶ ه. ق.، ص ۲۱۴.

اصفهان آمدند به چشم می خورد. (۱)

از طرفی از آن جا که اصفهان منطقه بسیار خوش آب و هوا و پر نعمتی بود، برای اعرابی که همیشه در بیابان های خشک و سوزان زندگی کرده بودند، وسوسه مهاجرت را ایجاد می کرد. بنابر این عده ای از اعراب مسلمان به اصفهان آمدند و با خود راه و روش عملی اسلام را آوردند. طبعاً حشر و نشر مردم اصفهان با آنان در آشنایی مردم با این دین به شکل طبیعی بسیار مؤثر بود.

از آن جا که اسلام تفوق فرهنگی بر دین زرتشت داشت - و شاید به همین علت اعلام کرده بود که هر کس میل نداشته باشد می تواند به شرط پرداخت جزیه بر دین گذشته خویش باقی بماند - آرام آرام شروع به گسترش کرد و در قلب مردم جای گرفت. اما متأسفانه در مرکز حکومت مسلمانان اتفاقاتی افتاد که به نوعی انحرافی در آن به حساب می آمد و به جای علویان ابتدا امویان و بعد از آن عباسیان، زمام حکومت را به دست گرفتند. این مسأله تأثیر خودش را بر تمام سرزمین های تازه فتح شده هم گذاشت.

بنابر این والیانی را که حکومت مرکزی به اقصی نقاط ایران اعزام می کرد همگی سنی مذهب بودند. اصفهان نیز از این امر مستثنی نبود. اینان تعصبات دینی خود را به همراه داشتند و اصفهانی ها هم بر اساس حدیث «الناس علی دین ملوکهم» به روش ایشان گرایش پیدا کردند. ابتدا بزرگان شهر برای آن که با قدرت مرتبط باشند، متمایل به مذهب عاملان شدند و بعد مردمی که در ارتباط با این بزرگان بودند به مذهب عاملان گرایش پیدا کردند و بعد آرام آرام سایر مردم هم به آنان پیوستند.

یک نکته نباید ناگفته بماند و آن این که از میان گرایش های اهل سنت، مذهب حنبلی که بیشترین تفاوت را با تشیع دارد، گرایش عمومی مردم اصفهان بود. به خصوص احمد بن حنبل که به مدت یک سال عهده دار منصب قضاوت در اصفهان

۱ - ذکر اخبار اصفهان، حافظ ابونعیم تحقیق سید حسن کسروی، المطبعة الاولى، الجزء الاولی، بیروت، دارالکتب العلمیة، ۱۴۱۰ هـ. ق.، ص ۱۰۲.

بود^(۱)، در گسترش این مذهب کوشید و این رویه تا جایی پیش رفت که مقدسی رضایت مذهبی اصفهان را در قرن چهارم ه. ق. این گونه وصف می‌کند:

«مردم اصفهان اهل سنت و جماعتند... حنبلیانی درشت خویند»^(۲)

حکایت زیر نشان دهنده افکار بعضی از مردم آن زمان است:

نوشته‌اند عابدی از مردم اصفهان را در غاری به عبادت دیده [بودند] که می‌گفت: از حضرت صاحب زمان رنجیده‌ام. پرسیده‌اند: چرا؟ از چه رنجیده‌ای؟ گفته بود: شنیده‌ام معاویه بن ابی سفیان را از پیامبران اولوالعزم نمی‌شمارد.^(۳)

با چنین شرایطی بسیار طبیعی است که اصفهانی‌ها از ارادتمندان معاویه باشند و فضای اصفهان ضد شیعی باشد. چنان که گفته‌اند وقتی ابوالولید عبدالله بن محمد کنانی اصفهانی متمایل به شیعه شد، حاکم وقت، ابودلف، او را چهل ضربه شلاق زد و کتابی در رد عقاید او نوشتند.^(۴)

اصفهانیان به دلیل سنی بودن رابطه خوبی با اهل قم که شیعه بودند نداشتند. چنان که مؤلف خلاصه البلدان در باب اختلافات مذهبی مردم این دو منطقه چنین می‌نویسد:

«گویند که [یک] اصفهانی از [یک] قمی پرسید: از کدام شهری؟ پس قمی جواب گفت: از شهر دندان کنان! مرد اصفهانی فروماند و گفت: معنی و مفهوم نیست. قمی گفت: معنی آن است که چون بگویم قمی تو گویی آه! و از این معلوم می‌شود که قمی نباشد الا شیعه و اصفهانی نباشد الا سنی.»^(۵)

به هر حال عوامل متعددی به جو ضد شیعی اصفهان کمک می‌کرد که اصلی‌ترین

۱- پیشین، ص ۴۰۹.

۲- احسن التقاسیم فی معرفة الاقالیم، ابو عبدالله احمد بن محمد مقدسی، ترجمه علی نقی منزوی، شرکت مؤلفان و مترجمان ایران، چاپ اول، ۱۳۶۱ شمسی، ج ۲، صص ۵۸۸-۵۸۹.

۳- تاریخ اصفهان و ری، میرزا حسن خان جابری انصاری، بی‌جا، روزنامه و مجله خرد، ۱۲۲۱، ص ۹.

۴- ذکر اخبار اصفهان، الحافظ ابونعیم: الجزء الثانی، ص ۱۰.

۵- خلاصه البلدان، صفی الدین محمد بن محمد هاشم حسینی قمی، به اهتمام حسین مدرسی، قم، حکمت، بی‌تا، صص ۶۴-۱۶۳.

آن همچنان گرایش ضد شیعی حاکمان بود. وجود قم به عنوان یک مرکز شیعه در کنار اصفهان باعث می شد که اگر کسی شیعه شود اصفهان را ترک کند و به قم برود. همان طور که وقتی عده‌ای از اهل سنت در جنگ جمل شکست خوردند و موطن خود را تنگ دیدند مهاجرت کرده و به اصفهان آمدند که برای آنها جای امنی به حساب می آمد، مثل «بنی ضبه»^(۱) این موارد خود به تنگ کردن فضای ضد شیعی شهر کمک می کرد.

البته نباید تصور کرد که هیچ فعالیت شیعی در اصفهان به چشم نمی خورده است. در یک دوره کوتاه، شهر حتی صاحب حاکم شیعی شد؛ شخصی به نام یزید بن قیس ارجبی که شیخ طوسی او را به عنوان یکی از رجال حدیثی و استنادار اصفهان، ری و همدان از سوی امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب - علیه السلام - معرفی می کند.^(۲) وقتی مخنف بن سلیم عهده دار ولایت اصفهان شد^(۳) - وی از راویان سنن اربعه بود - شیعیانی بودند که در اقلیت کامل، به تبلیغ تشیع می پرداختند ولی تأثیر محسوسی بر شهر نداشتند؛ مانند ابواسحاق ابراهیم بن محمد ثقفی - ابن هلال - که برای تبلیغ کتاب خود به نام المعرفة که در فضایل حضرت امیر - علیه السلام - بود به اصفهان آمد و تا سال مرگ خود (۲۸۳ ه. ق.) در این شهر زیست.^(۴)

به هر حال امروز که اصفهان از مراکز تشیع به شمار می رود این سؤال به ذهن متبادر می شود که چگونه این فضای ضد شیعی متعصب جای خود را به شیعه یکدست داده است؟

برای پاسخ به این سؤال ناچار باید شرایط کلی آن روزگار را تاحدی گوشزد کنیم. امویان و عباسیان با طرز حکومت و مملکت داری خود از جاذبه دین جدید

۱ - تاریخ اصفهان و ری، میرزا حسن خان جابری انصاری، ص ۹.

۲ - رجال طوسی، ابو جعفر محمد بن الحسن الطوسی، حقه و علق علیه و قدم له محمد آل بحر العلوم، نجف الاشرف، المطبعة الحیدریة، ۱۳۸، ص ۶۲.

۳ - تاریخ تشیع اصفهان، مهدی فقیه ایمانی، چاپ اول، اصفهان، ۱۳۷۴ ش، ص ۱۱۵.

۴ - الغارات، ابواسحاق محمد بن هلال، ترجمه عبدالحمید آیتی، چاپ اول، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۷۱ ش، ص ۹.

کاستند و در ضمن به علت اختلافات دایمی خود باعث کاهش اقتدار دولت مرکزی شدند. این انحراف از ایده‌های اصیل دین نورسته به جایی رسید که بر خلاف نص صریح این دین، عملاً بین عرب و عجم تفاوت زیادی به وجود آمد و به نام حکومت اسلامی به مردم - به خصوص نسبت به غیر عرب‌ها - ظلم‌ها روا داشته شد. در نتیجه، عده‌ای مخالفت خود را با حاکمان و دین آنها توأمان آغاز کردند اما به علت تفوق مطلق فرهنگی دین جدید (اسلام) بر کیش‌های آن زمان، این دین همچنان پابرجا ماند. در این میان، گروهی حساب اسلام را از حاکمان جدا کرده و به نام همان آیین، علم مخالفت با آنان را برداشتند.

در چنین شرایطی تشیع به علت ماهیت ظلم‌ستیزی و طرفداری از مظلوم، نقش مهمی ایفا کرد و نهضت‌های شیعی متعددی شکل گرفت، که گاهی به تأسیس سلسله‌های مستقل انجامید. این نهضت‌ها بعداً به عنوان یک جزء در تضاد با کل حکومت مرکزی قرار گرفتند، این نهضت‌ها که پس از اندک زمانی تحلیل می‌رفتند، بیشتر شبیه یک میان‌برده بودند.

یکی از این میان‌برده‌ها، مربوط است به عبدالله بن معاویه که در قالب دولت شیعی زیدیه^(۱) دو سال بر اصفهان حکومت راند. وی در سال ۱۲۷ ه. ق. در کوفه قیام کرد و به رغم نمایش دلیرانه‌اش شکست خورد و به ایران آمد. عراق عجم^(۲) را - که اصفهان جزئی از آن است - تصرف کرد و تشکیل حکومت داد، ولی همان طور که ذکر شد پس از دو سال در جنگ با ابن جبیره، والی عراق، شکست خورد و مجبور به ترک اصفهان و پناه بردن به ابومسلم خراسانی شد.^(۳) این مدت آن قدر

۱ - اصحاب و یاران و پیروان زید بن علی بن ابیطالب، سومین فرزند امام سجاد - علیه السلام - را «زیدیه» می‌گویند. زید در مذهب زیدیه - که امامت را به قیام با شمشیر مشروط می‌دانند - امام پنجم است و زیدیه او را جانشین پدر می‌دانند (تاریخ علم کلام و مذاهب اسلامی، علی محمد ولوی، جلد اول، تهران، بعثت، ۱۳۶۷ ش.، ص ۱۲۷).

۲ - ناحیه‌ای است در مرکز ایران شامل ایالات و ولایات مرکزی واقع بین اصفهان و همدان و تهران و مشتمل بر شهرهای ذیل کرمانشاهان، همدان، ملایر، اراک، گلپایگان و اصفهان (فرهنگ معین، ج ۵، ص ۱۶۷).

۳ - تاریخ کامل بزرگ اسلام و ایران، عزالدین علی بن اثرا، جلد هشتم، چاپ دوم، بی‌جا، مؤسسه

طولانی نبود که تأثیری همه جانبه و عمیق بر فضای ضدّ شیعی شهر بگذارد ولی به هر حال بی تأثیر هم نبوده است.

میان پرده مهم بعدی مربوط به دوره حکومت آل بویه است که به رغم کوتاه بودن عمر آن، تأثیر بسیار زیادی بر اصفهان گذاشت.

سه برادری که حکومت آل بویه را تشکیل دادند، سرهنگانی بودند که به علت بی ثباتی حکومت مرکزی بیعت خود را از ولی نعمتی به ولی نعمت دیگر تغییر می دادند. علی، حسن و احمد از طرف خلیفه مستکفی^(۱) لقب های عماد الدوله، رکن الدوله و معزّ الدوله گرفتند.^(۲)

دوره حکومت آل بویه بر اصفهان را می توان به سه دوره تقسیم کرد: دوره اول: پادشاه دیلمی شخصاً در شهر حضور داشت و از همین جا قلمرو خود را اداره می کرد که این همان دوره ای است که اصفهان نقش پایتخت بوئیان (شعبه ری) را برعهده داشت (۳۲۳ - ۳۳۵ ه. ق.).

دوره دوم: با استقرار حسن، رکن الدوله، در ری آغاز می شود که بیشتر زمان حاکمیت بوئیان را بر اصفهان شامل می شود. در این دوره نیز با وجود تغییر قرارگاه پادشاهان آل بویه اصفهان همچنان دارای اهمیت بوده است. (۳۳۵ - ۳۳۸ ه. ق.). دوره سوم: که از زمان حکومت کاکویان^(۳) در شهر تا فرود آمدن طغرل سلجوقی ادامه می یابد (۳۸۷ - ۴۴۲ ه. ق.).

→ مطبوعاتی علمی، ۱۳۶۵ ش، ص ۲۹۴.

۱ - *البدایة و النهایة*، ابوالفداء الحافظ ابن کثیر، الجزء الحادی عشر، ص ۲۱۲.

۲ - آل بویه چون در فاصله حکومت عرب ها که تا قرن چهارم ادامه داشت - و سلطه ترک ها - که از قرن پنجم آغاز شد - تشکیل حکومت دادند و عملکردی کاملاً ایرانی داشتند از طرف مینورسکی به عنوان میان پرده ایرانی نامیده شده اند. آنان سه مرکز عمده داشتند که عبارت بود از: الف - عراق که کرسی آن بغداد بود؛ ب - فارس و کرمان که کرسی آن شیراز بود؛ ج - جبال که کرسی آن اصفهان و ری بود. آل بویه حکومتی نظامی و اداری داشتند (ر.ک: *احیای حیات فرهنگی آل بویه*، ج ۴ - ص ۷۳).

۳ - بعد از مرگ فخر الدوله، پسرش به حکومت رسید. چون کودک بود مادرش سیده عهده دار اداره مملکت شد. پس علاء الدوله کاکویه را که از خویشاوندانش بود به نیابت پسرش حاکم اصفهان کرد. این خاندان تا فتح اصفهان به دست سلجوقیان در این شهر حکومت کردند (*مجمّل التواریخ و القصص*، به تصحیح ملک الشعراء بهار، چاپخانه خاور، تهران، ۱۳۱۸ ش، ص ۲۹۷).

زادگان و خاندان بویه، دیلم بود و به همین لحاظ است که به آل بویه، دیلمیان هم گفته‌اند. از طرفی دیلم مرکز حکومت زیدیه محسوب می‌شد. به همین دلیل بعضی گفته‌اند بوئیان زیدی مذهب بوده‌اند؛ به خصوص که در لشکرکشی به عراق پسر داعی علوی، که زیدی مذهب بود، حضور داشت.^(۱)

در سال ۲۵۱ ه. ق. به دستور معزالدوله بر درب مساجد بغداد نوشته شد: «لعنت بر معاویه و لعنت بر کسی که حق فاطمه - سلام الله علیها - را در فدک غصب نمود و کسی که از دفن امام حسن - علیه السلام - در کنار جدش جلوگیری کرد و لعنت بر کسی که ابوذر را تبعید کرد». این عبارت را پاک کردند، معزالدوله خواست آن را اعاده کند ولی وزیرش، مهلبی، توصیه کرد که نوشته شود: «خداوند ستم‌ورزان به رسول را لعنت کند».^(۲) آل بویه اولین دولتی بود که مراسم عزاداری در ماه محرم را (۲۵۲ ه. ق.) معمول کرد.^(۳)

دلایلی در دست است که دلالت می‌کند آل بویه شیعه اثنی عشری بوده‌اند. زیدیه معتقد به نص صریح حضرت علی - علیه السلام - نیستند^(۴) و این که آل بویه عید غدیر را گرامی می‌داشتند دلیلی بر دوازده امامی بودن آنهاست.

بوئیان ارتباط تنگاتنگی با عالمان شیعی چون شیخ صدوق و شیخ مفید داشتند. شیخ صدوق به اعتقاد ایشان به امام دوازدهم اشاره کرده است.^(۵) آخرین دلیل محکم، سکه‌ای است که در آن زمان در اصفهان ضرب شده و در آن عبارت «علی ولی الله» به دنبال شهادتین در متن سکه حک شده است.^(۶)

۱- تجارب الامم، ابو علی مسکویه، الجزء الثانی، مصر، شركة التمدن الصناعة، ۱۳۴۲ ه. ق.، ص ۷۸.

۲- تاریخ کامل بزرگ اسلام و ایران، عزالدین علی بن اثیر، جلد چهاردهم، صص ۲۵۱-۲۵۶.

۳- البدایة والنهاية، ابو الفدا الحافظ ابن کثیر، الجزء الحادی عشر، ص ۲۴۲.

۴- تاریخ تشیع در ایران، رسول جعفریان، چاپ اول، تهران، سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۶۸ ش، ص ۲۴۵.

۵- کمال الدین و تمام النعمه، ابو جعفر محمد بن علی بابویه، قم، مؤسسه النشر الإسلامی، ۱۴۰۵ ش، ص ۸۸.

۶- مقاله «یک سکه استثنایی از دوره دیالمه»، قربان عزیززاده، مجله میراث فرهنگی، ش ۱۰ و ۱۱، پاییز ۱۳۷۳ ش، صص ۷۸-۷۹.

بوئیان اولین دولت شیعی را در منطقه جبال^(۱) - که اصفهان جزئی از آن است - به وجود آوردند، در حالی که اکثریت قریب به اتفاق مردم این منطقه اهل سنت بودند.^(۲)

کار دولت آل بویه بسیار مشکل بود، زیرا اگر می‌خواست با تعصب و تندروی عمل کند، به سرعت پایگاه خود را از دست می‌داد. همچنان که در ابتدای حکومت آنان، بین گروهی از اصفهانی‌ها و تجار قمی درگیری سختی پیش آمد. ابن اثیر جریان را چنین می‌نویسد:

«در آن سال میان مردم اصفهان و مردم قم فتنه برخاست. سبب آن، اختلاف مذهب بود. گفته شد مردی از اهالی قم یاران پیامبر را دشنام داده بود. او از یاران شحنة اصفهان بود. اهالی شوریدند و از اطراف عده‌ای بی‌شمار جمع شدند و به خانه شحنة هجوم بردند و در آن شورش، جمعی کشته شدند. اهالی اصفهان بازرگانان قم را غارت کردند. رکن الدوله با شنیدن این خبر کسانی را به اصفهان فرستاد و باج سنگینی را به آنها تحمیل کردند.»^(۳)

بنابر این طبیعی بود که دولت شیعی آل بویه برای حفظ پایگاه و استحکام قدرت خود از هرگونه درگیری با مردم خودداری کند.

از سوی دیگر حکومت عباسیان در میان مسلمین، مظهر دین اهل سنت به شمار می‌رفت و هرکس که با این حکومت مخالفت می‌کرد به منزله آن بود که با اهل سنت مخالفت کرده است. پس بوئیان مجبور به تأیید مقام خلافت بودند تا به واسطه آن پشتیبانی گروه‌های سنی مذهب را هم جلب کنند.^(۴)

۱ - جبال از طرف غرب به آذربایجان و از طرف جنوب به بلاد عراق و خوزستان و از طرف شرق به بیابان خراسان و فارس و از شمال به دیلم محدود بوده است. اصفهان در منطقه جنوب آن قرار داشت.

(تقوم البلدان، عماد الدین ابوالفداء، پاریس، دارالطباعه السلطانیه، ۱۸۴۰ م. ص ۸۰۸)

۲ - در شهر تعداد زیادی یهودی وجود داشت که از زمان بخت النصر به این جا آمدند و نیز تعداد اندکی مسیحی. عده افراد زرتشتی در شهر آن قدر زیاد بود که تا زمان آل بویه آتشکده فروزان همچنان وجود داشت. اهلای التقیسه، احمد بن عمر رسته، ص ۱۸۱.

۳ - عزالدین علی بن اثیر: تاریخ کامل بزرگ اسلام و ایران، جلد پانزدهم، ص ۳۱۸.

۴ - ر.ک: احیای حیات فرهنگی آل بویه، جوئل. ل. کرم، ص ۷۵.

به علاوه ساختار نظامی - اداری دیلمیان یکدست شیعه نبود، بلکه تمام سواره نظام ایشان از سنی مذهبان ترک بودند،^(۱) هم چنین برای منصب قضاوت افرادی از اهل سنت را انتخاب می کردند.^(۲)

از این رو شرایط سیاسی آل بویه به شکلی بود که به لحاظ مذهبی مجبور به تسامح و تساهل بودند.

با این اوصاف اگر نگاهی به تاریخ آل بویه بیندازیم متوجه می شویم که تشیع، نسبت به عمر کوتاه دولت آل بویه، رشد بسیار زیادی کرده است، به شکلی که اگر مروری به مذهب مردم اصفهان بعد از بوئیان داشته باشیم به میزان تأثیرگذاری این سلسله بر شهر آگاه می شویم.

در قرن های پنجم و ششم در اصفهان، تعداد شیعیان آن قدر زیاد بود که طبق نوشته شیخ عبدالجلیل رازی در کتاب *النقض* مراسم عاشورا را آزادانه بر پا می داشتند^(۳) و یا در زمان ملکشاه بن محمد سلجوقی (سلسله بعد از آل بویه)، اصفهانیان به مذهب باطنی (یکی از فرق شیعه) تمایل پیدا کردند به طوری که کتاب *مجمل التواریخ و القصص* در این باب چنین می نگارد:

«در این عهد (زمان حکومت سلجوقیان) به اصفهان، مذهب باطنیان، تازه کرده بودند و به هرجای دعوی و نواب گرفتند و قلعه های محکم به دست آوردند.»^(۴)

حال این سؤال پیش می آید که آل بویه با آن همه محدودیت سیاسی که آنها را ناگزیر به تسامح مذهبی می کرد به لحاظ دینی چه روشی را پیش گرفتند که در چنان فضایی تشیع این چنین رشد کرد؟ در واقع سیاست فرهنگی ایشان چگونه بود؟

مهم ترین اقدام بوئیان که به لحاظ سیاسی اهمیت بسیاری داشت رسمی کردن تشیع بود. این اقدام از آن جهت مهم است که شیعیان را از الزام به تقید رهانید و

۱ - پیشین، ص ۷۵.

۲ - *البدایة و النهایة*، الجزء الثانی عشر، ص ۳۴.

۳ - آل بویه، علی اصغر فقیهی، چاپ سوم، بی جا، چاپخانه زیبا، ۱۳۶۰ ش، ص ۴۵۲.

۴ - *مجمل التواریخ و القصص*، ص ۳۰۸.

علاوه بر آن شیعیان توانستند همانند اهل سنت سازمان رسمی فراهم کنند. آزادی شیعیان، اتفاقاً باعث تحرک بیشتر عالمان سنی هم شد، زیرا آنها در مدت سه قرن که از حمایت حکومت برخوردار بودند به آن شکل فعال نبودند. به همین دلیل در اصفهان دوره دیلمیان به دانشمندان مهمی از اهل تسنن برمی خوریم، از جمله:

۱ - ابوالحسن علی بن محمد مرزبان الاسواری، از اهالی اصفهان و از زهاد مشهور، محدث و پیرو فرقه معتزله.^(۱)

۲ - ابوالحسن احمد بن علی اللبانی، از محدثان مشهور حنبلی مذهب.^(۲)

۳ - ابو محمد عبدالله بن عقیل الجارودی، از روای معتزلی.^(۳)

۴ - ابو محمد عبدالله بن محمد عبد الرحمن اصفهانی، از مشاهیر شافعی و محدثینی که در بغداد و اصفهان و مکه از اکابر دانشمندان، حدیث شنیده بود.^(۴)

۵ - ابوبکر بن قورک اصفهانی، از متکلمان سنی که خطیب و متکلم و واعظ^(۵) اشعری مذهب بود و بیش از صد جلد کتاب در فقه، اصول و تفسیر نوشت.^(۶) این در زمانی است که برخی از مخالفان شیعه، که اطلاعاتی از علم کلام و فلسفه داشتند، به شبهات خود سر و صورتی دادند و موجب گمراهی برخی از شیعیان کم اطلاع می شدند. نیز در نبود امام معصوم - علیه السلام - به علت آن که غیبت کبری^(۷) در

۱ - الفهرست، محمد بن اسحاق بن ندیم، ترجمه محمد رضا مجدّد، چاپ سوم، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۶ ه. ش.، ص ۳۹۷.

۲ - طبقات المحدثین باصفهان، الحافظ ابو الشیخ، الجزء الرابع، الطبقة الثانية، بیروت، مؤسسه الرسالة، ۱۴۱۲ ه. ق.، ص ۲۵۴.

۳ - تاریخ بغداد، خطیب بغدادی، ج ۹، ص ۳۹۸، به نقل از الحركة الفكرية العربية في اصفهان، صبری احمد لافی الغیری، ص ۲۱۳.

۴ - تذکرة القبور یا دانشمندان و بزرگان اصفهان، مصلح الدین مهدوی، چاپ دوم، اصفهان، کتابفروشی نقفی، ۱۳۴۸ ه. ش.، ص ۵۹.

۵ - وفيات الاعیان و انباء ابناء الزمان، شمس الدین احمد بن خلکان، الجزء الرابع، الطبعة الثانية، قم، منشورات الشریف الرضی، ۱۳۶۴ ش.، ص ۲۷۲.

۶ - آثار البلاد و اخبار العباد، زکریا قزوینی، ترجمه و اضافات: جهانگیر میرزا قاجار، به تصحیح و تکمیل میر هاشم محدث، چاپ اول، تهران، امیرکبیر، ۱۳۷۳ ش.، ص ۳۵۷.

۷ - غیبت کبری از سال ۳۲۹ ه. ق. آغاز شد، یعنی تقریباً همزمان با آغاز حکومت آل بویه.

زمان آل بویه شروع شد، عده‌ای به نشر اکاذیب و جعل احادیث پرداختند و فضای فرهنگی مسمومی را بر ضد شیعه ایجاد کردند.

از سویی شیعیان در درون خود مشکلات فرهنگی مهمی داشتند. تا این زمان شیعیان به فرقه‌های مختلف تقسیم شده بودند، اما با شروع غیبت کبری این مشکل پایان یافت و مشکل دیگری ظهور کرد و آن عدم حضور امام بود که یک بلا تکلیفی به وجود آورده بود که در کنار جو مسموم فرهنگی که بر ضد شیعه به وجود آمده بود بسیار خطرناک می‌نمود. شیعیان چگونه برای مشکل فایق آمدند؟ آنها ابتدا با طرح مسأله اجتهاد و انتخاب مرجع از طرف مردم، معضل عدم حضور معصوم را جبران کردند. اما هنوز این کافی نبود بلکه به متفکرانی بزرگ احتیاج بود که پاسخ‌گوی مسایل فرهنگی باشند و بتوانند آثار و احادیث معصومین را جمع‌آوری کنند و اجازه تداخل اکاذیب و احادیث مجعول را ندهند و نیز شبهات مخالفان را پاسخ گویند و به یک معنا اصول اعتقادی شیعه را تدوین کنند.

در دوره آل بویه، این مهم به دست متفکران بزرگی چون شیخ صدوق، شیخ طوسی و شیخ مفید صورت گرفت. آنان در حقیقت یک جریان فرهنگی قوی ایجاد نمودند که از محدثان و مفسران بسیاری به دنبال آن حرکت کردند.

اصفهان هم در این زمان شاهد درخشش عالمانی شیعی است که برخی از آنان عبارتند از:

- ۱- ابو سعید عبدالله بن محمد بن عبدالوهاب اصفهانی (وفات ۳۸۷ هـ. ق.) وی محدث و از شمار مشایخ صدوق بود.^(۱)
- ۲- حافظ ابوبکر احمد بن موسی بن مردویه (وفات ۴۱۶ هـ. ق.) معروف‌ترین فرد از خاندان مردویه که کتاب‌هایی در تفسیر قرآن و فضایل امیر المؤمنین - علیه السلام - و مستخرج صحیح بخاری نوشت. قبرش ظاهراً در سده ماربین است و به بابا

دو مرده معروف است.^(۱)

۳- ابوالحسن علی بن احمد بن عبدالله علی بن عبدالله بن احمد اسواری اصفهانی (وفات ۳۸۱ ه. ق.)^(۲) از محدثان.

تعداد عالمان دینی شهر به قدری زیاد است که در این مقال نمی‌گنجد. مافروخی ۹۸ تن از علمای اصفهانی این دوره را در *محاسن اصفهان* ذکر کرده است.^(۳)

یکی از رجال مهمی که از دانشمندان و بزرگان سیاست بود و در شکل‌گیری جریان فرهنگی شیعی نقش بسیار مهمی داشت و شایسته است که نامش جداگانه ذکر شود صاحب بن عباد است. وی مدتی کاتب مؤید الدوله بود و سپس به وزارت فخرالدوله رسید^(۴) و مدت زیادی از عمر خود را در اصفهان گذراند. وی به مراکز شیعه نشین، مانند قم، عنایت خاصی داشت.^(۵) او داعیانی برای تبلیغ تشیع به اطراف می‌فرستاد^(۶) و حتی کتب زیادی برای اهل علم و طلاب وقف کرد.^(۷)

فضای باز فرهنگی - سیاسی در زمان آل بویه همچنان باقی بود، چنان که مسند قضاوت مدتی در دست یک فقیه شافعی قرار داشت.^(۸)

شاید این نکته که مسند قضاوت در دست سنی‌ها بود، این شائبه را به وجود بیاورد که آزادی مذکور بیشتر سیاسی بوده است، ولی چنین نیست، زیرا اندیشمندان شیعه آگاه بودند که آنچه مانع درک درست دین می‌شود، تعصبات بی‌جهت است پس سعی در ایجاد فضایی آزاد کردند که هرکس اندیشه خودش را عرضه کند، و البته می‌دانستند در چنین شرایطی هر مذهبی که توانایی فرهنگی بیشتری داشته باشد در عمل پیروز می‌شود. گسترش سریع شیعه شاهد این مدعاست. آنان به شدت

۱- تذکره القبور یا دانشمندان و بزرگان اصفهان، مصلح الدین مهدوی، ص ۶۰.

۲- تاریخ تشیع اصفهان، مهدی فقیه ایمانی، ص ۲۳۰.

۳- محاسن اصفهان، مفصل بن سعد المافروخی، صص ۲۹-۳۱.

۴- تیمیمیه الدهر، ابو منصور نعلبی، الجزء الثانی، بیروت، دارالفکر، بی تا، ص ۱۹۰.

۵- تاریخ قم، حسن قمی، ترجمه حسن بن علی بن حسن عبدالملک قمی، تهران، نشر طوس، ۱۳۶۱ش، ص ۶.

۶- احسن التقاسیم فی معرفة الاقالیم، ابو عبدالله محمد بن احمد مقدسی، جلد دوم، ص ۵۹۰.

۷- تاریخ قم، ص ۶.

۸- البدایة و النهایة، ابو الفداء ابن کثیر، الجزء الثانی عشر، ص ۳۴.

مراقب بودند که فضای آزاد به جنبه کاملاً سیاسی تبدیل نشود. به طوری که ابوسلیمان در مدح عضدالدوله نوشت: «تا آن جا که به اهل دانش و فرهنگ مربوط می شود، شاه آنها را تقویت کرد، گفتارشان را منزلت بخشید و بند از زبان ایشان برداشت و تا آنچه بدان معتقدند معلوم شود و حق از باطل جدا گردد و چنان امنیتی پدید آید که کسی بازبان تعصب دینی به دیگری هجوم نبرد.»^(۱)

این سیاست کاملاً مؤثر بود تا آن جا که عده ای از تجار شیعی قمی به اصفهان کوچ کردند و تعداد شیعیان رو به فزونی نهاد.^(۲)

شاید گفته شود که چون حکومت در دست شیعیان بود، مردم به معنای حقیقی شیعه نمی شدند، بلکه به منظور ارتباط با مرکز قدرت و به دست آوردن امتیازات شیعه می شدند، ولی اتفاقات بعدی مؤید این نکته است که این روند یک روند حقیقی فرهنگی بود، زیرا وقتی مسعود غزنوی سنی، شهر را فتح کرد مردم در مقابل او سر به شورش برداشتند.^(۳) و نیز در مقابل طغرل سلجوقی که او هم سنی بود یک سال، سرسختانه، مقاومت کردند.^(۴)

به هر حال پیروزی سلجوقیان سنی مذهب به این میان پرده شیعی ایرانی پایان داد ولی آنچه که ادامه یافت و هرگز خاموش نشد، رشد و گسترش فرهنگ شیعه بود.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

پرتال جامع علوم انسانی

۱- احیای حیات فرهنگی آل بویه، جوئل ل. کرم، ص ۳۸۸.

۲- دایرة المعارف تشیع، جمعی از نویسندگان، جلد دوم، تهران، سازمان دایرة المعارف تشیع، ۱۳۶۹ ش، ص ۲۱۸.

۳- تاریخ کامل بزرگ اسلام و ایران، عزالدین علی ابن اثیر، جلد شانزدهم، ص ۱۱۲.

۴- پیشین، ص ۲۶۶.